



یادداشت

کاهش قیمت دلار خبر خوبی برای همه نیست!

مراد رضایی



بالاخره و پس از ماه‌ها انتظار، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در هاله‌ای از بیم‌ها و امیدها برگزار شد. نتایج این انتخابات هنوز به صورت قطعی اعلام نشده است. اما با وضعیت موجود آراء، به نظر می‌رسد جو بایدن، رئیس جمهور جدید آمریکا باشد. قسمت طنز ماجرا هم آنجایی است که سران جمهوری اسلامی، در سالگرد سیزدهم آبان‌ماه و حمله به سفارت آمریکا، چهارچشمی منتظر نتایج انتخابات آمریکا بودند و تحلیل‌های پسانتخاباتی هر دو جناح جمهوری اسلامی حامل شکل‌هایی تلویحی از «تبریک» به یکدیگر است.

اگر نگوییم بیش از مردم آمریکا، اما مردم ایران حداقل به اندازه‌ی مردم آمریکا چشم به راه نتایج انتخابات در آمریکا هستند. بخشی از بحران معیشت امروز، حاصل سیاست‌های دونالد ترامپ در تحریم و «فشار حداکثری» است و این بخش در ماه‌های اخیر از سوی جمهوری اسلامی برای شانه کردن از مسئولیت و از سوی راست افراطی و طرفداران جنگ و تحریم برای تقدیس سیاسی آمریکا در چشم مردم بزرگتر و پررنگتر شد.

تاکتیک تبلیغاتی دولت حسن روحانی در مورد وضعیت اقتصادی، از همان ابتدای شروع به کار دولت تغییری نکرده است. اگر در ابتدای کار دولت، قرار بود برجام همه‌ی مسائل را حل کند، در دو سال اخیر این مسئولیت به بورس سپرده شد و حالا هم تغییر رئیس جمهور آمریکا، در گفتمان دولت، حلال تمام مشکلات است. بنابراین ظاهراً هیچ مسئولیتی متوجه دولت و حکومت نیست و رفع مشکلات اقتصادی، همواره معطل امری در خارج از اختیارات دولت است.



در این سپهر تبلیغاتی، خبر انتخاب قریب‌الوقوع جو بایدن به ریاست جمهوری آمریکا، موجب شد قیمت دلار از حدود سی هزار تومان به حدود بیست و شش هزار تومان برسد و برخی تحلیل‌گران اقتصادی خبر از دلار ۲۰ تا ۲۲ هزار تومانی در روزهای آینده را بدهند. خبری که با عنوان خبر خوب و مسرت بخش اقتصادی، از بلندگوهای تبلیغاتی دولت تکرار می‌شود. اما آیا واقعاً کاهش قیمت دلار برای همه خبر خوبی است؟

روزهای پراشتاب ارز در سال ۹۷ را کسی فراموش نکرده است. قیمت دلار از فروردین‌ماه آن سال، و از حدود ۵ هزار تومان شروع به افزایش کرد، در اواسط سال به ۲۵ هزار تومان رسید، دوباره کاهش یافت و در حدود ۱۳ هزار تومان تثبیت شد. عمر این تثبیت البته بیش یک سال نبود و اکنون شاهد دلار سی هزار تومانی هستیم.

مشکل اصلی در مساله‌ی قیمت ارز، نه بالا و یا پایین «ماندن» قیمت، که بالا و پایین «رفتن» قیمت است. کاهش قیمت دلار با تکانه‌های تبلیغاتی، قطعاً در عرض چند هفته متوقف خواهد شد و روند صعودی افزایش قیمت دلار باز خواهد گشت. در این میان البته بانک مرکزی و دلالتان بزرگ دلار سود می‌کنند. اما صاحبان کسب و کارهای کوچک، آنان که با دلار ۳۰ تومانی خرید کرده‌اند اما مجبور به فروش با دلار ۲۰ تومانی می‌شوند، و همچنین سرمایه‌های خرد در بازار ارز نابود خواهند شد و افزایش مجدد قیمت دلار، همچون تیر خلاصی بر پیر نحیف اقتصاد ایران خواهد بود. به همین دلیل کاهش موضعی قیمت دلار، تنها بحران‌های تورم و رکود را تشدید می‌کند و اکیداً وجه مثبت ندارد.

حتی اگر فرض کنیم تغییر در وضعیت تحریم‌های ایران در اولویت برنامه‌های جو بایدن قرار دارد، اولاً تحویل دولت فعلی و آغاز به کار دولت آتی آمریکا حدود شش ماه طول خواهد کشید. در پایان این شش ماه، آمریکا احتمالاً بخشی از تحریم‌ها را لغو و تعدیل خواهد کرد. اما این وضعیت چه تاثیری بر سرنوشت قیمت ارز در کشور خواهد داشت؟ آیا ارز به دوران ۵ هزار تومانی برخواهد گشت؟

تک بعدی دیدن دلایل افزایش قیمت دلار، بلایی است که پروپاگاندای تبلیغاتی دولت از یک سو و اپوزیسیون ترامپیست از سوی دیگر بر سر تحلیل‌های اقتصادی آورده است. این تصور که تنها دلیل افزایش قیمت دلار، تحریم‌های ترامپ است، کتمان کردن بخش بزرگی از حقیقت است. عملگردهای اقتصادی متنوع و متفاوتی بر نرخ ارز تاثیر می‌گذارند که معمولاً به عمد فراموش می‌شود.

یکی از مهم‌ترین عملگرها در این زمینه، رشد نقدینگی است. عبدالناصر همتی، رئیس بانک مرکزی در یک بازی با اعداد مدعی شده است که در هفت‌ماهه‌ی اول سال جاری، نقدینگی در کشور ۱۷ درصد افزایش پیدا کرده است. این شاخص چندان واقع‌بینانه نیست. مساله این است که نقدینگی نسبت به زمان مشابه در سال گذشته چه میزان افزایش داشته است؟ بیش از ۳۲ درصد! با توجه به عدم افزایش تولید، و همچنین دستمزدها در کشور، می‌توان مدعی شد بخش عمده‌ی این رقم معادل افزایش پایه‌ی پولی بوده است که مستقیماً بر تورم تاثیر می‌گذارد. با رشد پایه‌ی پولی، عملاً ارزش ریال در برابر دلار کاهش می‌یابد. در بالا بودن پایه‌ی پولی، امکان دلالتی دلار هم بیشتر می‌شود و همین مساله نرخ ارز را، نرخ ارز تورم را و تورم پایه‌ی پولی را افزایش می‌دهد! کلاف سردرگمی که جز مدیریت اقتصادی صحیح راه حل دیگری ندارد.

شاخص «برابری قدرت خرید» یکی دیگر از این عملگرهای تاثیر گذار است. این شاخص، نه ارزش مالی ارزها، بلکه قدرت خرید ارزها در کشورها را نشان می‌دهد. به شکلی ساده شاخص برابری قدرت خرید به ما می‌گوید



صرف نظر از ارزش ارزها، دو سبد کالای یکسان، در کدام کشور با پول همان کشور گران تر است. وضعیت این شاخص، به ویژه در مورد مواد مصرفی، در ایران بسیار بد و ناامید کننده است. می توان نشان داد که تفاوت بالای میزان تورم داخلی و خارجی، و پایین بودن نسبی برابری قدرت خرید سبب افزایش قیمت ارز می شود. با بالا بودن تورم، تمایل به واردات کالای بیشتر می شود و در نتیجه، این امر موجب بالا رفتن تقاضا برای ارز، و افزایش قیمت دلار می گردد. یک دور فلاکت که در هر مرحله خود را باز تولید می کند و تورم و قیمت ارز را در هر مرحله بالاتر می برد.

کاهش توان صنعت نیز عاملی مزید بر دلایل است. کاهش تولید از یک سو ورود ارز به کشور را کم می کند و از سوی دیگر، با افزایش واردات خروج ارز از کشور را سرعت می بخشد. تمایل سرمایه داری ایران به مدل های انگلی نظیر سرمایه داری مالی و مستغلات، عملاً موجب شده است پول از تولید خارج شود و منتظر تکانه های بازارهای مالی بماند.

این عملگرها با خوشبینانه ترین فرض های ممکن در نظر گرفته شدند. یعنی فرض کردیم در اقتصاد ایران دزدی نمی شود و یا اگر می شود، چندان گسترده و موثر نیست! فرض کردیم نفع شخصی کارتل های اقتصادی وابسته به دولت، در بالا و پایین کردن قیمت ارز موثر نیست! فرض هایی محال، البته برای روشن شدن مبانی علمی اقتصادی داستان پر آب چشم دلار.

با در نظر گرفتن این متغیرها، که حداقل در افق میان مدت امیدی به بهبود آنها وجود ندارد، می توان به سادگی مدعی شد که نوسان ارز در ماه های آتی بالا و پایین های زیادی خواهد داشت. علاوه بر این حتی اگر به اوج دوران برجام برگردیم، دلار دیگر به قیمت آن زمان برنخواهد گشت. ساختار فشل اقتصادی موجود، واقعاً امکانی برای بهبود ندارد. امیدهای بازار هم تا چند ماه بعد ناامید خواهد شد؛ باز هم مردم می مانند، و ضرر در سرمایه های خردشان.



به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!



قصد سپاه از تشکیل "قرارگاه مبارزه با گرانی" سرکوب اعتراضات گرسنگان است!

صادق کار



افزایش قیمت ها هر روز که میگذرد بیشتر میشود. رشد قیمت اکثر کالاهای اساسی بخصوص مواد غذایی و مسکن پرشتابتر از سایر کالاها بالا می رود و قدرت خرید مردم مزدبگیر از شاغل گرفته تا بازنشسته مرتباً کاهش پیدا می کند و سفره های خانواده ها کوچک و کوچکتر می شوند. وضع میلیونها بیکار و حاشیه نشین و دستفروش که هیچ درآمدی ندارند و یا درآمد ناچیزشان را با شیوع کرونا از دست داده اند و به حال خود رها شده اند به مراتب بحرانی تر است. در این میان دولت هم نقش نظاره گر رویدادها را به عهده گرفته و اقدامی برای کاهش قیمتها و بالا بردن قدرت خرید مردم نکرده است و حتی به گفته کارشناسان اقتصادی با گران کردن نرخ ارزهای خارجی جهت تامین کسر بودجه خود نقش عمده را در افزایش شتابان قیمتها داشته است. مجلس نیز جز تهیه یک لایحه که هنوز تصویب آن نهایی نشده، می خواهد با دادن وعده کالا برگ به مردم اندکی از التهاب قیمتها را کاهش دهد. اما مبلغ کالا برگها به اندازه ای نیست که در صورت اجرا موثر واقع شود. در واقع هیچ کدام از جناح های حکومتی طرحی برای مهار قیمتها و کاهش بحران اقتصادی ندارند. همه منتظرند بایند به برجام برگردد بلکه گشایشی در کارها بوجود آید. وضعیت از این لحاظ آنقدر خراب و نارضایتی مردم چنان شدید و عمیق اند، که رسانه های متعلق به جناح های حکومتی هم نمی توانند از کنار گرانی سرسام آور مواد غذایی و خشم و اعتراض مردم از رشد قیمتها بگذرند. روزی نیست که چند گزارش در مورد رشد قیمتها و تبعات آنها در این رسانه ها منتشر نشود. هر کدام از این رسانه ها بسته به وابستگی جناحی شان کاسه کوزه گرانی ها را سر جناح رقیب می شکنند و وعده می دهند که گویا تحولاتی مشکل گشا قرار است بزودی در حکومت انجام شود که وضع را بهتر خواهد کرد. با این همه اکثر دولتمردان تا دوسه روز پیش که علی خامنه ای نسبت به گرانی ها حرف هایی زد، وجود گرانی ها را انکار می کردند و چنان از وفور نعمت در کشور حرف می زدند که انگار در عالمی دیگر زندگی می کردند و بیخبر از احوالات مردم و سفره های خالی شان بودند. بالاخره وخامت وضعیت معیشتی مردم آنقدر بالا گرفت که رهبر حکومت را نیز به واکنش و صدور فرمان واداشت!



علی خامنه‌ای که قبل از این خودش مرتب از وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم و پیشرفتهای شگرف کشور که تحت رهبری او کسب شده بود تعریف و تمجید می‌کرد و آن را باعث حسودی و حسرت دشمنان نظام می‌نامید بیش از این به صلاح خود ندید که با ادامه سکوت از کنار قضیه گرانی‌ها و تهدیداتی که از این رهگذر او و حکومت اش را تهدید می‌کند بگذرد و برای رفع مسئولیت از خود فرمان تازه‌ای صادر نکند. آری فقط برای رفع مسئولیت بود که به زبان آمد. وگرنه راه حلی هم که داد اگر به گرانی دامن نزند، آن را کاهش نخواهد داد. زمان دادن فرمان هم با انتخابات امریکا و احتمال پیروزی بایدن و کاهش فشار تحریم‌ها و افت قیمت‌ها چندان بی‌ربط نیست. او فرصت طلبانه از این موقعیت بهره گرفت تا کاهش قیمت‌ها متأثر از نتیجه انتخاب بایدن را به حساب فرمان خود بگذارد!

می‌گویند برای علاج هر بیماری و مشکلی ابتدا لازم است آن را شناخت و سپس به درمان آن برخاست. اما در جمهوری اسلامی حتی در مواردی که نسبت به مشکلی شناخت وجود دارد مسئولین آن راه کارهایی ارائه می‌دهند که مشکل را بیشتر می‌کند. علت اش هم این است که نمی‌خواهند به راهکارهایی تن دهند که آنها را با منافع خودشان و حکومت ناسازگار می‌دانند. بهمین جهت است که اجرای اغلب فرمانهای ملوکانه رهبر حکومت در مورد مسائل مختلف مشکلات مردم و کشور را بیشتر و بغرنجتر نموده اند. سپردن مبارزه با کرونا و گرانیها به سپاه که البته ممکن است پوششی برای امور دیگر باشد از این دست راه حل هاست.

خامنه‌ای در سخنرانی تلویزیونی دو شب پیش خود به افزایش قیمت‌ها هم میان بری زد و گرانی‌های اخیر را "غیر قابل توجیه" خواند و سپس از مسئولین خواست که "با هماهنگی و جدیت این دشواریها را از سر مردم بردارند". یک روز بعد از صدور این فرمان سپاه نیز که گویا از پیش با خامنه‌ای همانگ کرده بود، خبر از تشکیل "قرارگاه ۱۷ ربیع" برای کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گرانی‌ها را داد!

این گرانی‌ها البته نه تازه و نه آنطور که خامنه‌ای عنوان می‌کند غیر قابل توجیه هستند. بلکه اینها در واقع نتایج سیاستها و اعمال حکومتی هستند که وی بر صدر آن نشسته است و توجیهی درست تر از آن برایشان وجود ندارد! فرض کنیم که مقصود از سپردن مبارزه با گرانی و کرونا پوششی برای اهداف دیگر نبوده است، در آن صورت پرسش پیش می‌آید که سپاه چگونه می‌خواهد با گرانی کالاها و کرونا مبارزه کند؟ این را به روشنی هیچکس جز فرماندهان ارشد سپاه و رهبرشان هنوز نمی‌داند. اما می‌شود حدس زد! با تفنگ! چه کسانی هدف هستند، گرانفروشان و محتکرین مواد غذایی؟ یا توده عظیم محرومانی که درآمد بیشترشان دیگر حتی کفاف خرید نان و سبب زمینی را هم نمی‌دهد؟

محتکرین و گرانفروشان و قاچاقچی‌ها که اکثرا از وابستگان حکومت و خودی هستند و سپاه تا کنون کار زیادی با آنها نداشته. می‌ماند مردمی که بقول خودشان خشم‌شان در حال انفجار است. سپاه غیر از این که بخواهد خودش را برای سرکوب این بیشمار گرسنگان که هر آن بیم انفجارشان می‌رود آماده نگاه دارند، چه کار دیگری مگر می‌تواند در "مبارزه با افزایش قیمت‌ها" انجام دهد؟ آیا دو مرتبه هجوم نیروهای سپاه در این هفته به کارگران هفت تپه و دفاع از مالک اختلاسگر آن هدفهای واقعی نیستند که قرار است سپاه زیر عنوان مبارزه با گرانی پیش ببرد؟ در راستای هم اکنون هم که سپاه دارد همین کار را با بازداشت شدگان خیزش گرسنگان آبان و دیگر عدالتخواهان می‌کند! از میان هزاران نفری که سپاه سرکوبگر از آبان سال گذشته تا کنون دستگیر کرده چند نفرشان گرانفروش و محتکر بوده‌اند؟ هیچ! دخالت دادن فزاینده سپاه در اموری که نه تخصص آنها را دارد و نه جر زندهانی ز وظایف سپاه است، دو پیام دارد، اول حکومت و خامنه‌ای در راس آن حاضر به تغییر رویکردهای اقتصادی-اجتماعی فقر و فلاکت آور خود نیست، دوم ایجاد هراس برای جلوگیری از اعتراضات و سرکوب آنهاست. در مورد تشکیل قرارگاه



سپاه برای به اصطلاح مبارزه با کرونا نیز همین هدف دنبال می شود. وگر نه هر ابلیهی میداند که نه گرانی و نه کرونا را با تفنگ و سرنیزه نظامیان نمی توان از بین برد! تشکیل قرارگاه برای مبارزه با گرانی، یادآور تشکیل اتاق اصناف توسط دولت شاه در هنگام لجام کسبختگی قیمتها در دهه ۵۰ است. با این تفاوت که اتاق اصناف با وجود اینکه توسط یک سرهنگ مدیریت می شد ظاهر قابل توجهی داشت! در آن زمان هم دولت با تشکیل اتاق اصناف و تنبیه و جریمه کسبه خرد و ریز تلاش داشت اذهان مردم را از علل گرانی ها که ریشه در بحران اقتصادی و سیاستهای رژیم داشت منحرف کند اما ناکام ماند و نتیجه ای خلاف انتظار رژیم در پی داشت. البته تورم و گرانی انصافا به اندازه امروز نبود. ترمز بریدن قیمتها همه می دانند که ریشه در بحران اقتصادی و سیاسی حکومت دارد و با تفنگ و تنبیه چند کاسب کار و کارخانه دار متقلب نه تنها رفع نخواهد شد بلکه تشدید هم خواهد شد.

یکی از عوامل اصلی این گرانی ها و بحران های سیاسی و اقتصادی کشور خود سپاه پاسداران و اعمال ماجراجویانه، پرهزینه و سرکوبگرانه آن است.

روحانی نیز گویی با فرمان خامنه ای به واقعیت گرانی ها پی برده و قبلا از آن بی خبر بوده است، پس از فرمان رهبر و دخالت دادن سپاه در قضیه "دغدغه" رهبر را ظاهرا تأیید کرده است. او در جلسه دولت که بعد از صدور فرمان خامنه ای تشکیل شد با اشاره به سخنان خامنه ای به نوشته (دنیای اقتصاد) گفت: "گرانی برخی کالاها ناموجه، نادرست و ناصحیح است که باید مشکلات و ناهماهنگی ها حل شود. ... روحانی همچنین در این جلسه از دو هدف اصلی دولت رونمایی کرد؛ او یکی از این اهداف را «وفور کالاهای اساسی و غیر اساسی» و دیگری را «قیمت منصفانه» اعلام و تأکید کرد: نسبت به اولی موفق بوده ایم و برای پایان امسال و سال آینده هم موفق خواهیم بود!" علت "وفوری" که روحانی از آن دم می زند و آن را نشانه موفقیت دولت خود می خواند، نتیجه کاهش قدرت خرید بالغ بر سه چهارم جمعیت کشور و در واقع پیشی گرفتن هزینه های زندگی ۶۰ تا ۷۰ میلیون نفر از درآمد های آنهاست! آری کالا در بازار وجود دارد ولی فقط ثروتمند ها هستند که می توانند بهای آنها را بپردازند. وقتی کسی نتواند بهای کالایی را که نیاز دارد بپردازد برای او بود و نبود آن کالا جز حسرت چه چیز دیگری دارد. در واقع راه حل روحانی همان هایی است که تا کنون داشته و وضعیت امروز جامعه نتیجه اجرای آنهاست. با این همه او نیز با ناموجه خواندن گرانی "برخی" کالا ها مانند خامنه ای از پذیرش واقعیت طفره می رود. بنا بر این کسی انتظار ندارد که حکومت و دولت با راهکار های این چنینی بتوانند رشد قیمتها را مهار و قدرت خرید مردم را بهبود بدهند.



کار یا حقوق مکفی بیکاری برای بیکاران!



اقتصاد شراکتی، آینده مشاغل و "پساکرمایه داری" بخش هفتم

آدام بوث



ظهور این لایه کارگران "خویش فرما"، که مدام مثل فریره در حرکت است، در واقع ناشی و مبین ظهور قراردادهای صفر ساعته است. بازگشت به دوره "دستمزد زمانی" و "دستمزد به ازاء هر قطعه کار" است که مارکس آنها را در کتاب سرماییه تشریح کرده است. چنان که نیویورک تایمز در همان مقاله پیشگفته می نویسد:

کار تکه تکه شده ابداً پدیده جدیدی نیست. اما این گونه که تکنولوژی به آن سرعت داده و آن را به عنوان "اپ" بسته بندی کرده، زیر نامهای اقتصاد "شراکتی"، اقتصاد "رفاقتی"، اقتصاد "همکارانه" و اقتصاد "فریره" جلای به مراتب بیشتری یافته است.

نرخ بیکاری بالا، رقابت بین مشاغل، و فشار بر دستمزدها به تشدید مسابقه برای سقوط وضع کارگران، و ایجاد شرایط و مقررات باز هم نامطمئن تر کار انجامیده اند. حتی یک ترم جدید وضع شده است تا آنانی را که از کار تحت این شرایط بینهایت نامطمئن رنج می برند، بتوان بیان کرد: "پرکاریا" (دیمی کار). نیویورک تایمز در ادامه مقاله خود می نویسد:

اقتصاددانان کار می گویند که اگر این محلهای شغلی می توانند نیروی کار را به خود جذب کنند، از آن روست که بسیاری از کسانی که نمی توانند شغل باثباتی پیدا کنند، خود را مجبور به پذیرش مشاغل موردی می بینند. برابر داده های "دفتر آمار کار"، در جولای سال ۲۰۱۵ قریب ۱۰ میلیون امریکائی بیکار بودند و علاوه بر این ۷/۵ میلیون نفر هم به مشاغل پاره وقت اشتغال داشتند، زیرا کار تمام وقت برای آنان وجود نداشت.

این واقعیت که یافتن یک کار خرد آسانتر از شغلی باثبات است، موجب پیدایش لایه ای در طبقه کار شده است، که به کار و دستمزد نامطمئن وابسته است. گای استندینگ، اقتصاددان کار و صاحب نظر سندیکائی بریتانیائی، این لایه را به جای پرولتاریا، پرکاریا (دیمی کار، نامطمئن کار) نامیده است.



او می گوید: "کار شرکتها در اصل این است که در نوعی مسابقه حذفی یکی را در برابر دیگری قرار دهند و کار را به کسی بسپارند که سریعتر جنبیده و برای انجام آن کار دستمزد کمتری طلبیده است.

درحالی که مزایای اقتصاد مطابق درخواست برای مصرف کنندگان با شدت و حدت تبلیغ می شود، این در واقع منافع سرشار این اقتصاد برای سرمایه داران است که به روشنی به مراتب بیشتری به چشم می آیند. در این اقتصاد لزومی به پرداخت بیمه سلامت و از کار افتادگی، حق تعطیلات، و پرداخت سهم به صندوقهای بیمه و بازنشستگی وجود ندارد. واقعاً هم تمایل برای نامیدن و دسته بندی برخی از کارگران به عنوان "خویش فرما" ابتدا در بریتانیا مشاهده شد. شمار کارگران "خویش فرما" در این کشور با شروع بحران ۲۰۰۸ رو به افزایش نهاد، و اتحادیه های کارگری در آنجا علیه اصطلاح جعلی "خویش فرما" دست به مبارزه زدند. این اصطلاح مشخصاً توسط شرکتهایی در بخش ساختمان جعل شده است که می کوشند با برونسپاری کار و به کارگرفتن کارگران "خویش فرما" از طریق بنگاه های کاریابی، از جیب کارگران از هزینه های کار بکاهند.

مهمتر این که با امضای قراردادهای فردی یا مراوداتی که روی پلاتفرمها و از طریق "اپ"ها انجام می شوند، کارگران شاغل در اقتصاد مطابق درخواست منزوی و متمیز می شوند: آنها از محیط جمعی کار بیرون کشیده می شوند و به این ترتیب تمایل به سازمانیابی که پرورده محیط کار جمعی است، نیز از آنان سلب می شود. رانندگان شرکت اوبر و "کارپذیران" شرکت "خرگوش وظیفه شناس"، متمیز و محروم از امکان سازمانیابی، مواد خامی مناسبی برای استثمار توسط سرمایه داری اند. مقاله نیویورک تایمز ادامه می دهد:

شرکتهای اوبر، لیفت و "خرگوش وظیفه شناس" به ترتیب بیش از ۱/۵ میلیارد دلار، ۳۳۳ میلیون دلار، و ۳۸۰ میلیون دلار درآمد نصیب سهامداران شان کرده اند. بخشی از جاذبه این شرکتها برای سهامداران شان این است که آنها با به کارگرفتن مؤثر افراد به عنوان "کارگزار" [و نه کارگر] از پرداخت حقوق و دستمزد به کسانی که قاعدتاً باید به عنوان کارگر استخدام کنند، شانه خالی می کنند.



خصوصی سازی را متوقف کند!



اقتصاد دیجیتالی: فضای مجازی و زمان نامحدود در شبکه- بخش ۱

فصلی از کتاب "شرایط دیجیتالی - مارکسیسم پسامدرن و تجربه زندگی دیجیتال" انتشارات دانشگاه وست مینیستر- ۲۰۲۰

رابرت حسن

ترجمه: گودرز



شناخت الگوریتمی مرکز توجه برای سرمایه داری امروزی است. از عقلانیت در کار و روابط اجتماعی تا بخش مالی، الگوریتم ها در حال زمینه سازی برای حالت جدیدی از فکر و کنترل هستند (لوسیانا پاریزی-۲۰۱۶).

اقتصاد دیجیتالی یک اقتصاد زمان-مکانی است. این بدین معناست که رابطه بین زمان و فضا از طریق تکنولوژی است، و طبیعت این زمان و فضا به عنوان بیان روند انباشت ارزش در مرکز تعریف آنچه اقتصاد پسامدرن هست و چه می کند هویت می یابد. این گفتمانی جدید است و متمایز از این نظر که تکنولوژی دیجیتال به عنوان نیروی محرکه ارزش افزوده جلوه های ویژه ای دارد که باید آن را درست بشناسیم و بفهمیم.

در اینجا من در زمان و فضا به عنوان پدیده های دیجیتال و شبکه این گاه می کنم که با پیشزمینه و فرم دیجیتالی در راه هایی که من تعریف می کنم و در این چارچوب به عنوان راهبردی در تعریف اقتصاد گلوبال به عنوان یک کل به کار خواهد رفت. نکته مرکزی بحث در اینجا این است که اثرات و گسترش دیجیتالی یکنواخت نبوده است. این در ماهیت سرمایه داری است، به همان اندازه که در حالت کلاسیک آن و یا که در شکل دیجیتال "جهش یافته اش" که شیوه مسلط امروز است می توان دید - به طور مثال لئون تروتسکی را در نظر بگیرید و نظریه 'ناهموار و ترکیبی' او را در مورد توسعه سرمایه داری. در نظر داشته باشید که انباشت ارزش - با توجه به جهش آن در زمینه دیجیتالی بودن - باز هم تجمع ارزش افزوده است، با همان هدف استخراج ارزش از نیروی کار، پس نظر کلاسیک تروتسکی یک راهبرد مفید برای طرح و تجزیه و تحلیل و تبیین چنودوجهی اقتصاد جهانی دیجیتال به دست می دهد.



بیایید با در نظر گرفتن برخی از ایده های در باره تحول برداشتهای زمان و فضا که از دهه ۱۹۸۰ یک موضوع مرکزی در درون بحثهای جهانی شدن بوده است، آغاز کنیم. برای شروع می توانیم بسیاری از آن تئوریهایی را که از مجلات بازرگانی و کتابهای مدیریت بیرون می آید کنار بگذاریم. همواره این ستایشی در زمینه فرضیات غیرقابل انعطاف پیشرفت تکنولوژی در فن آوری است که محرک صنعت، تولید و مصرف، ارتباطات برای رشد به سطوح جدید از بهره وری می گردد که در نهایت به صعود بشریت به سطوح جدیدی از رونق اقتصادی منجر می شود.

یکی از مهمترین و آخرین کمکهای دیوید هاروی به مطالعات مارکسیستی، و به تجزیه و تحلیل اقتصاد سیاسی سرمایه داری به طور کلی، تز "فشرده سازی زمان-فضای" او بوده است. 'فضایی سازی' او هنوز هم در فرایند انباشت به عنوان معنی دار ترین راه اندیشه و درک انباشت سرمایه در جهانی سازی و آن طور که در ادامه توضیح خواهیم داد، در باره فرهنگ جهانی به کار می آید.

در آنچه تبدیل به یک گفتمان بسیار نقل شده در پسامدرنیته شده است، هاروی می نویسد که با ابداع اصطلاح 'فشرده سازی زمان-فضا' قصد او این بود که نشان دهد با فرایندهایی که در ویژگیهای عینی زمان و فضا انقلاب ایجاد می کنند - به طوری که ما مجبور به تغییر آن می شویم، گاهی به روشهایی کاملاً رادیکال، چگونه جهان را به خودمان تشبیه کنیم. او استدلال می کند که جهان به عنوان فضای ارتباطات، حمل و نقل و تولید به طور چشمگیری کوچکتر شده است، و بنا بر تجربه این تحول سریع است که چپ نیاز به درک آن به عنوان تجربه ای 'چالش برانگیز، هیجان انگیز، استرسزا و گاهی عمیقاً نگران کننده دارد تا جرقه تنوع در پاسخهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را بزند.



کارگر زندانی آزاد باید گردد!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



در این هفته نیز تداوم اعتراضات و مبارزات کارگران آگاه و حق طلب هفت تپه مهمترین رویداد کارگری هفته بود. در اوایل هفته گذشته در پی شروع دور دیگری از اعتراض کارگران در این شرکت پس از آنکه گسیل یگان نیروهای ویژه سرکوب نتوانست کارگران را از ادامه اعتراض شان باز دارد ۴ تن از رهبران اعتصاب را که خواست شان چیزی غیر از اجرای توافقات به عمل آمده بین آنها و مسئولین ذیربط نبود روانه زندان کردند. بازداشت تعدادی از رهبران اعتصاب اما به خشم و اعتراض بیشتر کارگران روبرو شد و مقامات دادگستری استان را ناچار به آزادی کارگران زندانی نمود. سندیکاهای کارگران هفت تپه و شرکت واحد از بدو بازداشت کارگران نسبت به آن به اعتراض برخاستند و با انتشار اعلامیه هایی بازداشتها را محکوم و از عموم مردم دعوت کردند که این عمل را محکوم و نسبت به آن اعتراض نموده و خواهان آزادی رهبران کارگران شوند. به دنبال دعوت این دو سندیکای کارگری صدها نفر از فعالین سیاسی، سندیکایی و اجتماعی از این خواست به حمایت برخاستند. نتیجتاً در اثر ایستادگی کارگران، حمایتها انجام شده و پیگیری های خانم فرزانه زیلابی وکیل پرتلاش کارگران، "حمید ممبینی، مسعود حیوری، ابراهیم عباسی و یوسف بهمنی، به قید وثیقه آزاد شدند.

عوامل دستگاه قضایی حکومت، اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس و دنبالچه های آنان که فریبکارانه رخت دفاع از "مستضعفین" بر تن کرده و ظاهراً از حقانیت اعتراضات و خواسته های کارگران دفاع می کردند، هیچ یک نه آن را محکوم و نه کوچکترین اقدامی برای آزادی کارگران بازداشت شده کردند! در این میان مسئولین دروغگو و ریاکار قضایی بی شرمی را به حدی رساندند که با وجود تامین وثیقه ابتدا حاضر به رها کردن کارگران از زندان نبودند سر انجام در اثر مجموع تلاشهایی که صورت گرفت مجبور به آزادی موقت کارگران شدند. این نوع آزادی راه را برای بازگرداندن کارگران به زندان باز می گذارد. اعتراضات هرچه گسترده تر خود کارگران و تداوم حمایتهای نیروهای عدالتخواه واقعی یگانه ضامن آزادی بی قید و شرط کارگران و رسیدن کارگران به مطالبات شان هستند. ما نیز به سهم خود از مبارزات و مطالبات به حق کارگران هفت تپه و از همه اقداماتی که در این راستا آبه عمل می آید، قاطعانه حمایت کرده و خواهیم کرد.



آخرین خبرها حاکی است که کارفرما ۱۵ تن از کارگران شرکت کننده در اعتراضات کارخانه را از کار اخراج نموده و مانع ورود آنها به کارخانه گردیده. کارگران بخش صنعت نیز با شروع اعتصاب به آن پاسخ داده‌اند.

عقب نشینی مسئولین دانشگاه چمران در پی تجمع کارکنان شرکتی در هفته گذشته

در پی تجمع اعتراضی کارکنان شرکتی بیمارستانهای اهواز در هفته گذشته مسئولین دانشگاه چمران عقب نشینی کردند و به بخشی از مطالبات معترضین تن دادند.

به نوشته ایلنا حقوق باقی مانده کارکنان شرکتی دانشگاه در روز شنبه پرداخت شد. بنا به همین گزارش روابط عمومی این دانشگاه وعده پرداخت حقوق و دستمزدهای کارکنان شان را از سوم تا ششم هر ماه داده‌اند. با وجود این عقب نشینی اما کارکنان گفته‌اند آنها خواسته های دیگری هم دارند که تکلیف شان روشن نشده است. ایلنا به نقل از منابع کارگری نوشت...: "مطالبات کارکنان شرکتی دانشگاه چمران اهواز فقط شامل حقوق باقیمانده کارکنان نبوده بلکه مطالبات دیگری همانند افزایش ساعت کاری و حذف یا کم شدن برخی مزایای عرفی و قانونی و موارد دیگر نیز بوده که هنوز اعمال نشده است". با این اوصاف به نظر می رسد اعتراضات کارکنان بزودی از سر گرفته شود.

خود سوزی اعتراضی یک کارگر دیگر به مرگ او منجر شد

حمید رضا بهبودی کارگر اهل رودبار که از کار اخراج شده بود و در همان محل در اعتراض و اثر استیصال دست به خودسوزی زده بود در ۱۱ آبان در بیمارستان جان سپرد. خبرگزاری ایلنا که این خبر را منتشر کرد، به نقل از هوشنگ عباسقلی زاده (فرماندار رودبار) نوشت: این جوان می‌توانست اختلاف موجود بر سر ذیحق بودن مطالبات کارگری و برگشت به کار را از طریق مراجع قانونی همچون مراجع حل اختلاف اداره کار پیگیری کند اما شکایتی به اداره کار شهرستان ارائه نکرده بود.

واقعیت این است که اگر حمید رضا از کارفرما شکایت می کرد تغییری در وضع وی بوجود نمی آمد. کما اینکه گزارشات ده‌ها هزار مراجعات کارگران به مراجع حل اختلاف نشان می دهند که اولاً اکثر آرای آنها به سود کارفرمایان صادر شده‌اند، ثانیاً در مواردی نیز که رای به سود کارگر داده‌اند کارفرمایان از اجرای آن طفره رفته‌اند. دلیل اش هم بیشتر به ماده ۲۷ قانون کار بر میگردد که توسط دولت روحانی تغییر داده شد و حق اخراج را تماماً بطور یک جانبه به کارفرما سپرده و مراجع حل اختلاف و اداره کار هم می خواست نمی توانست حمید رضا را به سر کار برگرداند. چنان که ده‌ها هزار کارگر با استقاده کارفرمایان از همین ماده از کار اخراج شده‌اند ولی ادارات کار نتوانسته یا نخواسته‌اند آنها را به سر کارهای شان بازگردانند. با تغییراتی که در قانون کار به عمل آورده‌اند، ادارات کار به نهادهای بی خاصیت و خدمت گزار کارفرمایان تبدیل شده‌اند. از طرف دیگر در همین قانون حق تشکل مستقل از کارگر سلب گردیده و کارگر نماینده‌ای ندارد که بتواند در هنگام اختلاف با کارفرما از حقوق او دفاع کند. با این اوصاف کارگری که مورد ظلم قرار می گیرد و از هیچ حمایتی برخوردار نیست، ممکن است به خطا برای نشان دادن اعتراض خود به خودسوزی و خودکشی متوسل شود، که چنین هم شده است. قبل از حمید رضا عده دیگری از کارگران با دلایل مشابه خود کشی کرده و حتی در محل کارشان در یک شرکت پتروشیمی پر سود خود را به دار کشیده‌اند. این مرگ های دردناک از یکسو نتیجه سیاستهای تعدیلی دولت و نولیبرالهای طرفدار آن است که با پیشبرد سیاستهای اقتصادی نولیبرالی و نابود کردن قوانین حمایتی زمینه جنایتهای بسیاری را بوجود آورده‌اند و از سوی دیگر حکایت از نارضایتی زحمتکشان دارد که به صورت بشکه



باروتی در عمق جامعه هر لحظه ممکن است منفجر شود. خوشبختانه اما اکثر کارگران بجای کشتن خود به مبارزه برای تغییر شرایط فلاکتبار تحمیلی روی آورده‌اند.

روند افزایش شمار قربانیان حوادث کار همچنان ادامه دارد!

به گفته مدیرکل پزشکی قانونی آذربایجان شرقی، شمار کسانی که در اثر حوادث کار طی ۶ ماه گذشته کشته شده‌اند، به ۷۱ نفر رسیده است که نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۳۰ نفر بیشتر شده است. افزایش شمار قربانیان از ۴۱ به ۷۱ به معنی حدود ۸۰ درصد افزایش است. ایلنا به نقل از "علی صفائی‌فرد" مدیرکل پزشکی قانونی آذربایجان شرقی نوشت: "در شهریورماه امسال نیز ۱۸ نفر به علت حادثه کاری فوت کرده‌اند که این آمار در مقایسه با مدت مشابه سال قبل از آن، ۵ نفر افزایش داشته است. در سایر استانها نیز متأسفانه وضعیت کم و بیش وضعیت مشابه آذربایجان شرقی است. این واقعیتی است که در آمارهای پزشکی قانون هم منعکس اند. افزایش همه ساله شمار قربانیان حوادث شغلی در حالی است که در هنگام انتشار این گونه گزارشات مسئولان دولتی ذیربط شروع به دادن وعده برای کاهش تلفات حوادث شغلی می‌کنند، ولی بزودی آن را فراموش می‌کنند و اقدامی در این خصوص انجام نمی‌دهند. جان و سلامت کارگر گویا برای مسئولین و کارفرمایان ارزشی ندارد. عامل اصلی افزایش حوادث کار سودپرستی بی حد و حصر کارفرمایانی است که حاضر نیستند برای ایمن سازی محیط های کار هزینه کنند.

اعتراض کارگران به نا امن بودن شرکتهای پیمانکار نماینده مجلس را به عسلویه کشاند

متأسفانه اخراج کارگرانی که به کرونا مبتلا شده‌اند همچنان ادامه دارد و شکایات کارگرانی که در این ارتباط کار و درآمدها را از دست داده‌اند نیز تا کنون تغییری در آن بوجود نیاورده است. اخراج کارگران بیمار در حالی انجام می‌گیرد که اکثر قریب به اتفاق آنها در حین کار و به دلیل نبود وسایل مناسب حفاظتی و غیر بهداشتی بودن محل های کار و اجرا نشدن درست پروتکل های مربوطه توسط کارفرمایان به ویروس کووید ۱۹ آلوده شده‌اند. ادارات دولتی نیز در این میان نه مانع اخراج آنها می‌شوند و نه حتی به این گروه که شمارشان هم کم نیست و پیوسته بیشتر می‌شود حقوق بیکاری پرداخت می‌کنند. مسئولین دولتی همچنین از انتشار آمار کارگران این شرکتها که در اثر کرونا جان باخته‌اند خوداری می‌کنند. درخواست رعایت پروتکل های مربوط به کرونا نیز در میان کارفرمایان و دولتمردان گوش شنوایی پیدا نمی‌کند. احساس نا امنی از ابتلا به کرونا بخصوص در میان کارگران پتروشیمی ها چنان زیاد است که یکی از نمایندگان مجلس در این هفته برای بررسی به منطقه سفر کرد. ایلنا در گزارشی که در این خصوص منتشر کرد نوشت "وضعیت در «کلونی های کارگری» بسیار نگران کننده است؛ در مناطقی که کارگران در گتوها و سکونتگاه های دور از خانواده زندگی می‌کنند و رعایت «فاصله اجتماعی» به هیچ وجه میسر نیست... کارگران عسلویه و کنگان بسیار نگرانند؛ این کارگران می‌گویند: «زندگی در سوئیت های اشتراکی، کارکردن در کارگاه های فشرده و فضاهای نزدیک به هم و حتی استفاده مدام از سرویس بهداشتی های مشترک و کم امکانات در محیط های پیمانکاری، اضطراب آور است؛ ما کارگران قبل از خودمان، نگران خانواده هایمان هستیم؛ ما بدون تست و آزمایش، هر دو هفته خانه می‌رویم و سوغاتی مان برای فرزندانمان «می‌تواند» کرونا باشد". با این همه موسی احمدی (نماینده کنگان، دیر و جم در مجلس شورای اسلامی) که ظاهراً برای بررسی نگرانی کارگران از وضعیت بحرانی شرکتهای پیمانکار به منطقه رفته است به ایلنا می‌گوید: "با توجه به موقعیت ویژه ای که پارس جنوبی در کشور دارد، پیشبرد برنامه های پالایشگاهی و تولید گاز و میعانات گازی، ضروری است؛ کار در این منطقه، به هیچ وجه تعطیل بردار نیست". مفهوم صحبت های این نماینده این است که ادامه فعالیت



شرکتهای پتروشیمی با وجود خطراتی که به خاطر رعایت نشدن ایمنی جان کارگران شان را تهدید می کند برای آنها از جان کارگران و خانواده های شان مهمتر است. او وقیحانه منکر نا امن بودن شرکتهای پیمانکار می شود و نگرانی کارگران را بیمورد می نامد و می گوید: "وضعیت کارگران پیمانکاری در عسلویه بحرانی نیست". چنین ادعای کذبی در حالی مطرح می شود که به نوشته گزارش حتی ماسک هم به اندازه نیاز در اختیار کارگران قرار نمی دهند! دولت مردم را به رعایت پروتکل های کرونایی فرا میخواند و سپاه برای مبارزه با کرونا قرارگاه ویژه تشکیل می دهد، اما خودشان امکان رعایت پروتکولها در محل هایی را که آمادگی اجرای آنها وجود دارد فراهم نمی کنند!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر**

ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان

کرونا را تامین کند!